

ضمانت قانونی از مددکاری اجتماعی اطفال با محوریت قانون حمایت خانواده

طاهره پور نعمتی شمس آباد^۱، محمود قیوم زاده^۲، محمدعلی حیدری^۳

۱- دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

۲- استاد تمام، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

۳- استادیار واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

چکیده

زمانی که دو فرد با یکدیگر ازدواج می‌کنند، شماری از حقوق و تکالیف برای آن‌ها رقم خواهد خورد. این حقوق و تکالیف گاهی جنبه مالی دارند و گاهی جنبه غیر مالی. یکی از آثار غیر مالی نکاح، حضانت است که از یک سو برای ابوبین حق محسوب می‌شود، والدین حق دارند فرزندان خود را در کنار خود داشته باشند. و از سوی دیگر حضانت یک تکلیف است، به عبارت دیگر، قانون والدین را مکلف به حفظ و نگهداری فرزندان خود کرده است. قانون حمایت خانواده جدید، در خصوص آثار غیرمالی نکاح به مباحثی چون حضانت پرداخته است که این امر از نظر فقهی دارای منشا و آثاری است و از سوی دیگر قانون نسبت به برخی موارد خاص در این حیطة، توجه خاصی مبذول نداشته است. در این نوشتار به بررسی نوآوری‌های قانون در زمینه حضانت پرداخته شده و پیشنهاداتی در راستای موفقیت بیشتر این گزینه ارائه شده است.

واژگان کلیدی: حضانت، قانون حمایت خانواده، فقه اسلامی، مددکاری اجتماعی

مقدمه

طی ارائه پیشنهادات و اصلاحات مختلف در زمینه تغییر برخی از مفاد قانون حمایت خانواده در سال‌های اخیر، آخرین لایحه و اصلاحات در سال ۱۳۹۱ در این قانون به تصویب رسید، یکی از اصلاحات مدنظر در زمینه اصل حضانت در قانون حمایت خانواده بود که بر اساس ضرورت و مصلحت دچار تغییرات و تحولاتی در این حیطه شد. اصل حضانت در زمانی مورد بحث است که به هر علتی نکاح منحل شده و زوجین دارای فرزند می‌باشند و لیکن بیشتر زمانی مورد نزاع واقع می‌شود که والدین قصد دارند از یکدیگر جدا شوند. بر اساس قانون جدید، مادر در امر حضانت فرزندان خود (اعم از دختر و پسر) تا سن هفت سالگی نسبت به پدر اولویت دارد، این در حالی است که، در قانون سابق مادر نسبت به دختر تا سن هفت سالگی اولویت در حضانت داشت و نسبت به پسر تنها تا زمان دو سالگی. حضانت در معنای نگهداری از طفل، امری دو سویه است، از یک جهت برای والدین حق و از سوی دیگر تکلیف به حساب می‌آید. در قانون حمایت خانواده به حضانت از منظر نگهداری جسمانی طفل توجه شده و به بعد روانی و معنوی پرورش اطفال توجه ویژه‌ای نشده است. و از آنجا که افراد جامعه به همان میزان که از سلامت جسم برخوردارند باید از سلامت روان نیز بهره‌مند باشند تا بتوانند جامعه‌ای سالم را تشکیل دهند، سزاوار بود که قانونگذار در این زمینه عنایت ویژه‌ای مبذول می‌داشت، چرا که فرزندان طلاق، کودکان بی سرپرست و بدسرپرست، بیشتر در معرض خطر قرار دارند و زمینه مساعدتری برای به تباهی کشیده شدن این اطفال وجود دارد.

مفهوم حضانت

از نظر قانون مدنی و فقها، پدر و جد پدری بر فرزندان خود ولایت دارند. ولی مادر تا سن هفت سالگی، حق حضانت فرزندان را دارد.

حق حضانت یعنی حق نگهداری و تربیت طفل را گویند که به پدر و یا مادر یا اقرباء مطابق قرارداد داده شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱)

نگهداری طفل شامل بکاربردن وسایل لازم در جهت رشد جسمی و روحی کودک است؛ مانند خوراک، پوشاک، نظافت طفل و حفظ سلامتی بوسیله بردن طفل نزد پزشک در صورت وقوع بیماری، رسیدگی به وضعیت سلامتی طفل از قبیل دادن دارو و پرستاری کردن در مواقع نیاز. و این نگهداری باید متناسب با سن کودک باشد. طبق ماده اصلاحی ۱۱۹۶ برای حضانت و نگهداری کودکی که ابوبن او از یکدیگر جدا زندگی می‌کنند تا سن هفت سالگی مادر اولویت دارد و پس از آن حضانت وی با پدر است.

طبق م ۱۱۷۸ ق.م ابوبن مکلف هستند در حدود توانایی خود به ترتیب اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آن را مهمل بگذارند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که تربیت فرزندان طلاق تا سن هفت سالگی با مادر است. و طبق م ۱۱۶۸ ق.م نگهداری طفل هم حق و هم تکلیف ابوبن است و هیچ یک از ابوبن حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آنهاست از نگهداری او امتناع کنند. در واقع نمی‌توانند این حق را اسقاط یا به دیگری واگذار کنند بلکه باید شخصاً در مدت مقرر به تکلیف قانونی خود که از لحاظ حفظ نظم اجتماعی و منفعت بردن طفل مورد تأکید است بپردازند. بنابراین پدر و مادر نمی‌توانند نسبت به عمل خود مطالبه اجرت کنند ولی هریک از پدر و مادر می‌توانند غیر را برای حضانت طفل بگمارد که تحت نظر او انجام وظیفه کند و در اینجا پدر و مادر می‌توانند در مقابل حضانت طفل اجرت مطالبه نمایند. (ابادری فومشی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۹)

حضانت در فقه اسلامی

حضانت با فتح حاء به معنای سرپرستی و ولایت نسبت به طفل و شخص دیوانه است. حضانت در کنار گرفتن کودک، پرورش دادن او، و دایگی کردن برای او، و پرستاری کردن اوست (فیضی، علیرضا، ۱۳۸۷، ص ۳۱۹). فایده حضانت تربیت و پرورش دادن او است و انجام هرآنچه که به مصلحت طفل است مانند محافظت و مراقبت از طفل، قرار دادن طفل در محل خواب، برداشتن وی، سرمه کشیدن، روغن مالیدن، نظافت کردن، شستن کهنه و لباس بچه و ... که معمولاً زنان بهتر از مردان این کارها را انجام می‌دهند (صدری، سید محمد، ۱۳۹۱، ص ۱۶۲).

در طول دوران شیرخوارگی طفل، مادر نسبت به حضانت او، نسبت به پدر اولویت و سزاواری بیشتری دارد. هرچند که کودک پسر باشد، مشروط بر اینکه مادر، زن آزاد و مسلمان و عاقل باشد یا پدر و مادر هر دو برده یا کافر باشند.

و زمانی که کودک از شیر گرفته شود، تا هفت سالگی نسبت به حضانت دختر تقدم خواهد داشت. یک دیدگاه هم این است که تا نه سالگی تقدم خواهد داشت و طبق نظری دیگر تا زمان ازدواج مقدم است؛ طبق نظری دیگر، مادر نسبت به حضانت پسر و دختر، هر دو تا سن هفت سالگی، مقدم است.

ولی نظر مشهور بر این است که مادر تا سن هفت سالگی بر حضانت دختر مقدم است و پدر از زمانی که پسر از شیر گرفته می‌شود نسبت به حضانت او تا زمان بلوغ اولویت دارد و برای حضانت دخترچه، پس از هفت سالگی شایستگی دارد. خنثای مشکل نیز در حکم دخترچه است زیرا حضانت مادر که در ابتدای طفولیت، برقرار بوده است استصحاب می‌شود و اصل نیز بر عدم استحقاق ولایت پدر است تا زمانی که به سن هفت سالگی برسد. این در صورتی است که پدر و مادر از یکدیگر جدا شوند ولی اگر یکی از آنها فوت کند، والدی که زنده است در امر حضانت، نسبت به سایر اقربا شایسته‌تر است و نیز مادر نسبت به شخصی که به عنوان وصی برای طفل تعیین شده است سزاوارتر است. در صورتی که مادر با مردی غیر از پدر طفل خود ازدواج کند و پدر طفل در حیات به سر ببرد، حضانت مادر ساقط می‌شود. و زمانیکه از همسر خود جدا شود، حق حضانت دوباره به او بازمی‌گردد. علت این حکم می‌تواند چنین باشد که اشتغال زن به انجام حقوقی که شوهرش بر او دارد از حق حضانت قوی‌تر می‌باشد و نیز می‌تواند به این دلیل باشد که عموماً آقایان تمایلی به حفظ و نگهداری فرزند همسرشان ندارند و در نهایت فرزندان با مشکلات فراوانی روبرو خواهند شد. همچنین، اگر مادر حضانت را نپذیرد، پدر تقدم پیدا می‌کند و اگر هر دو امتناع کنند، ظاهر آن است که پدر مجبور می‌شود حضانت را بپذیرد، زیرا حضانت امری است واجب و نباید کودکان را به حال خود واگذاشت.

حضانت و شیوه جدید پیگیری آن در قانون جدید حمایت خانواده الف) اشخاص دارای حضانت:

کودک در آغاز تولد، بسیار ناتوان و نحیف و نیازمند است که اگر او را با محبت و عواطف هم‌آغوش نمایند، جسم ظریف وی، تاب تحمل نمی‌آورد و مرگ او را فرامی‌گیرد. فلذا این بخش اختصاص به پیگیری افراد واجد شرایط حضانت و اختیارات مرتبط با آن دارد.

کودک تنها نیازمند به حوائج جسمانی نیست، چه اینکه هر چیزی که برای ادامه حیات یک انسان مورد نیاز است باید در اختیار طفل قرار بگیرد تا بتواند در مسیر زندگی راه صحیح را از راه ناشایست تمییز کند و بتوان او را انسان مستقل دانست و این مهم گاهی نیازمند به آموزش نیز می‌باشد. بطور معمول خانواده این نیاز را برای کودک برطرف ساخته. بواسطه نزدیکی و محبت افزون از دیگران، کودک را در آغوش می‌گیرد. مادر به دلیل صبر و محبت فراوان در تربیت طفل، واجد اختیارات تربیتی و پرورش او می‌گردد. طبیعت و عرف، پیش از قانونگذار، این امر را به رسمیت شناخته و به آن حکم کرده است. ملاک و معیار اصلی در اعطای حضانت به والدین، همان نیاز کودک به پرورش و محبت والدین است. اگر در قانون، افرادی به غیر از ایشان واجد این حق شناخته شده‌اند، به دلیل آن محبت و علاقه است و گرنه بیگانگان هیچ‌گاه این الفت و مهر را به طفل ناتوان دیگری ایثار نمی‌کنند. (فتوحی اردکانی خدیجه، ۱۳۸۷)

طبق ماده ۴۳ قانون جدید حمایت خانواده، حضانت فرزندی که پدر آنها فوت شده است با مادر آنهاست مگر آنکه دادگاه به تقاضای ولی قهری یا دادستان، اعطای حضانت به مادر را خلاف مصلحت فرزند تشخیص دهد.

ب) مقایسه ضمانت اجرای حضانت در م ۴۰ قانون جدید حمایت خانواده با ماده واحده قانون مربوط به حق حضانت:

در م ۴۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۱ این چنین آمده است: «هر کس از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل، استنکاف ورزد یا مانع اجرای آن شود، یا از استرداد طفل امتناع ورزد، حسب تقاضای ذینفع و به دستور دادگاه صادر کننده رأی نخستین تا زمان اجرای حکم، بازداشت می‌شود.» چنانچه

در ماده واحده قانون مربوط به حق حضانت مصوب ۱۳۵۶/۴/۲۲ آمده است: «چنانچه به حکم دادگاه مدنی خاص یا قائم مقام آن دادگاه، حضانت طفل به عهده کسی قرار گیرد و پدر و مادر و یا شخص دیگری مانع اجرای حکم شود و یا از استرداد طفل امتناع ورزد، دادگاه صادرکننده حکم، وی را الزام به عدم ممانعت و یا استرداد طفل می‌نماید و در صورت مخالفت به حبس تا اجرای حکم، محکوم خواهد شد.»

با وجود این تشابه، قانون جدید حمایت خانواده، دچار تغییراتی نیز شده است، من جمله:

۱- ماده واحده ۱۳۶۵ فقط ناظر به حالت اخلال در حکم دادگاه، در خصوص حضانت و تعیین ضمانت اجرا، برای امتناع از اجرای آن می‌باشد، ولی در ماده ۴۱ قانون جدید حمایت خانواده، علاوه بر تعیین ضمانت اجرا در مورد اخلال در حکم دادگاه، در صورتی که شخص خاصی، از انجام تکالیف حضانت امتناع نماید، همچنین ضمانت اجرای حبس تا زمان اجرای حکم نیز وضع شده است. اما این مطلب که دادگاه چگونه می‌تواند فردی را که از انجام وظیفه حضانت، سرباز می‌زند را ملزم به حضانت از طفل نماید، واضح و مبرهن نیست و مشخص نشده است که آیا مصلحت طفل، در اجبار فرد ممانعت‌کننده از حضانت در نگهداری طفل است؟ و آیا این مصلحت با حبس این فرد تأمین می‌شود؟ باید مشخص شود که اگر فرد، همچنان در ممانعت به سر می‌برد، تا چه زمانی حبس وی ادامه خواهد داشت؟ و آیا در حبس نگاه داشتن این فرد، از نظر عقلی و منطقی و شرعی صحیح است؟ و باید مشخص شود که در طول مدت زمان حبس، حضانت این طفل بر عهده چه کسی می‌باشد؟ همچنین آیا ضمانت حقوقی در این خصوص، کارآمد نمی‌باشد که قانون به ضمانت اجرای کیفری توسل بسته است؟ چه اینکه ضمانت اجرای حقوقی در ماده ۴۱ قانون جدید حمایت خانواده، به این مطاب اشاره دارد که در صورت استنکاف شخص حاضن ممتنع، حضانت طفل به طرف دیگر سپرده می‌شود و این در حالی است که طبق اصل ضرورت در حقوق کیفری، استفاده از ضمانت اجرای کیفری، برای حمایت از ارزش‌ها در زمانی جایز است که نتوان از سایر ضمانت اجراها، مانند ضمانت اجرای حقوقی، بهره‌مند گشت و در واقع، در صورتی که ضمانت اجرای حقوقی، کارایی نداشته باشد، حقوق کیفری با وضع مجازات، به دفاع و حمایت از ارزش‌ها اقدام می‌کند.

علاوه بر این، حکم کیفری مذکور، ناظر به فرض جدایی والدین است (اسدی الهام، ۱۳۹۲) و باید این نکته را مد نظر داشت که گاهی وجود فرزند سبب می‌شود، طرفین دوباره تصمیم به ایجاد زندگی مشترک با یکدیگر داشته باشند و وضع چنین ضمانت اجرایی (حبس و یا جزای نقدی) منجر به دلسری طرف مقابل می‌شود. بنابراین آیا بهتر نبود در این ماده قانونی، به ضمانت اجرای حقوقی، اکتفا نمود؟

۲- بر اساس ماده واحده قانون مربوط به حضانت در مورد اخلال در حکم دادگاه در خصوص حضانت، دادگاه باید رأساً مداخله نماید، بدین صورت که ابتدا ملزم به عدم اخلال کرده و سپس حکم به حبس تا زمان اجرای حکم، صادر نماید، ولی مطلب غیر موجه در این زمینه این است که م ۴۰ قانون جدید حمایت خانواده، با نادیده پنداشتن این موضوع که، رأی صادره از سوی دادگاه، حکم می‌باشد و تمامی اشخاص، مکلف به عدم اخلال در اجرای حکم دادگاه هستند، جلوگیری از ایجاد اختلال در حکم دادگاه را منوط به تقاضای شخص ذینفع نموده است.

ج) امکان تغییر مفاد توافقات زوجین در موضوع حضانت:

طبق ماده ۴۱ قانون جدید حمایت خانواده، هر زمان که دادگاه تشخیص بدهد توافقات زوجین، در خصوص ملاقات، حضانت، نگهداری و سایر امور مرتبط با طفل، برخلاف مصالح وی است یا در زمانیکه حاضن از انجام تکالیف خود، ممانعت کند و یا از ملاقات طفل با سایر اشخاص ذی‌حق امتناع نماید، می‌تواند در مورد اموری همچون واگذاری حضانت بر دیگری و یا معین نمودن شخصی ناظر با پیش بینی حدود نظارت وی با رعایت مصلحت طفل، تصمیمات لازم را اتخاذ نماید.

ایرادی که بر این ماده وارد می‌شود اینست که، در این ماده دو کلمه حضانت و نگهداری در کنار یکدیگر آمده است و این در حالی است که در قانون نویسی اصل بر ایجازگویی و پرهیز از تفصیل بیهوده بوده است (بیگ زاده آروق صفر، ۱۳۸۳، ص ۱۵۰).

طبق این اصل، بیان کلمات مترادف در قانون موجب طولانی شدن عبارت قانونی شده و مخالف ایجاز‌گویی است، از سوی دیگر نیز به کار بردن الفاظ مترادف موجب ابهام و برداشت‌های گوناگوم از متن قانونی می‌شود و چه بسا منجر به ارائه تفاسیر گوناگون از یک ماده قانونی خواهد شد. ایراد دیگری که می‌توان بر این ماده واحد وارد آورد، اینست که عبارت «سایر امور مربوط به طفل» را به صورت مبهم بکار برده است. بنابراین مشخص نیست که منظور از این عبارت چیست؟ آیا هدف، زمان و مکان ملاقات طفل است؟ یا نحوه پرداخت هزینه‌های طفل و یا چگونگی خروج طفل از مکان مورد توافق؟ حتی می‌توان از این عبارت، قیمومت، و حمایت و یا ولایت را برداشت کرد (پیرعباس یحیی، ۱۳۸۷، ص ۶۵) هر چند که این نظر، بسیار دور از ذهن می‌نماید، این موارد جزء تکالیف قانونی هستند، نه تکالیف قراردادی، بنابراین توافق در این موارد، جایی ندارد. بر قانونگذار لازم است به‌جای استفاده از عبارت نارسای «سایر امور مربوط به طفل» به برشمردن این موارد اقدام می‌کند. زیرا استفاده از عبارات نامفهوم و مبهم در متن قانون، منجر به تردید قانونگذار در مقام و جایگاه اجرای قانون می‌شود. فلذا نیکو است با تعریف قانونی آن عبارت، ابهام را مرتفع نمایند و یا با توضیح اضافی و گزینش الفاظ و واژگان جدید، معنای مورد نظر را مشخص نمایند. (کشاورز بهمن، ۱۳۷۸، ص ۵۶)

د) حضانت طفل پس از فوت پدر

حضانت فرزندان که پدر خود را از دست داده‌اند با مادر ایشان است مگر آنکه به تقاضای دادستان و یا ولی قهری، دادگاه اعطای حضانت فرزندان به مادر را خلاف مصلحت فرزند بدانند.^۱ در این ماده، حکم جدیدی وضع نشده و تنها ماده ۱۱۷۱ ق.م. که در خصوص اعطای حضانت طفل به والدی که زنده است در زمان فوت یکی از ابویین، به قانون حمایت خانواده وارد شد و نیز در ماده واحده اعطای حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران آنها مصوب ۱۳۶۴/۵/۶ پیش‌بینی شده بود و حضانت فرزند صغیر و محجوری که پدرانشان به مقام شهادت رسیده و یا فوت شده باشند، با مادران آنها خواهد بود.

اما در خصوص رسیدگی به اموال این افراد، ماده ۴۴ قانون حمایت خانواده، نسبت به ماده واحده اعطای حضانت فرزندان صغیر و یا محجور به مادران آنها مصوب ۱۳۶۴/۵/۶ مصوبه جدیدی تلقی می‌شود، چه اینکه این ماده بین اموالی که متعلق به محجوران است ولیکن در اختیار دستگاه‌های اجرایی موضوع م ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری قرار دارد و سایر اموال محجورین، تفکیک قائل شده است. بصورتیکه اموال موجود در اختیار این دستگاه‌ها، باید در حدود تأمین هزینه متعارف زندگی محجوران و با تشخیص دادستان، به شخص عهده‌دار حضانت واگذار شود. ولی سایر اموال این اشخاص، تابع نظام حقوقی نگهداری و اداره اموال محجوران (ولایت و قیمومت) است. در مقابل بر اساس ماده واحده، هزینه متعارف زندگی این اشخاص، چنانچه از اموال خودشان باشد، در اختیار ولی شرعی است و در صورتی که از طریق بودجه دولتی و یا بنیاد شهید پرداخت شود، در اختیار مادرانشان قرار می‌گیرد. مگر اینکه حکم به عدم صلاحیت مادر در زمان ادعای عدم صلاحیت مادر، بواسطه دادگاه صالح صادر شود. ایرادی که بر این ماده واحده وارد است این است که اگر فرد دارای حضانت، بر اساس مصلحت فرد محجور، صلاحیت در اختیار داشتن و بر عهده داشتن امور مالی را داشته باشد، تفکیک بین اموال موجود نزد دستگاه‌های اجرایی و سایر اموال محجور سزاوار و پسندیده نمی‌باشد.

ه) لزوم رعایت مصلحت و غبطه در حضانت نوجوانان

در قوانین قبلی از عنوان کودکان، اطفال و فرزندان و وضعیت حضانت یا حقوق آنها در روابط زوجین نوعاً، اشاره می‌شد، اما در این قانون، علاوه بر کودکان، در م ۴۵ آن به نوجوانان، به لحاظ دادگاه به رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان، اشاره می‌گردد. (زمانی دمرزاری)

۱. رجوع شود به م ۴۳ قانون جدید حمایت خانواده

و) حق حضانت در صورت جدایی والدین

مسلم است تا زمانیکه پدر و مادر با یکدیگر زندگی می‌کنند، فرزندان در محیط خانواده رشد می‌کنند و حضانت آنها معنای حقوقی خاصی برای والدین ندارند. چه آنکه هر دو موظف به حفظ و نگهداری از فرزندان هستند، در واقع زمانی امر حضانت دارای اهمیت حقوقی می‌شود که مرد و زن از یکدیگر جدا زندگی کنند و حتی گاهی ممکن است هر دو مشتاق به نگهداری از طفل باشند و گاهی نیز هر دو از نگهداری فرزندان خودداری می‌کنند.

در هر صورتی و به هر علتی که زوجین از یکدیگر جدا زندگی کنند چه به علت طلاق و یا بدون طلاق که ممکن است والدین در مسکنی بجز مسکن مشترک زندگی کنند، در صورتی که هر دو حضانت طفل را تقاضا کنند و خواهان نگهداری از فرزند خود باشند، براساس ماده ۱۱۶۹ ق.م. تا زمان هفت سالگی مادر، در امر حضانت اولویت دارد و پس از آن پدر در این خصوص سزاوارتر است. خواه طفل دختر باشد و خواه پسر باشد. هر چند که در این باره صراحتاً اعلام شده است که حضانت پس از هفت سالگی حق پدر می‌باشد، تبصره‌های^۱ که در این ماده وارد شده است، حضانت پدر را تعدیل نموده و می‌توان برداشت کرد که در حضانت طفل تا هفت سالگی، مادر دارای اولویت است و پس از هفت سالگی در صورتی که بین والدین در مورد حضانت طفل، اختلاف ایجاد شود، دادگاه این قدرت و اختیار را دارد که با حفظ رعایت مصلحت کودک نسبت به حضانت او تصمیم بگیرد و این حق را به مادر، یا پدر و یا شخص دیگری اعطا نماید. بنابراین آنچه در حضانت طفل حائز اهمیت می‌باشد رعایت مصلحت او است. فلذا بر اساس اینکه تا سن هفت سالگی فرزند از نظر عاطفی وابستگی خاصی به مادر دارد این حق به مادر داده شده است چه اینکه مادر به دلیل احساسات و عواطف خاصی که در نهادش وجود دارد بهتر و شایسته‌تر از پدر می‌تواند مسئولیت نگهداری و تربیت فرزندان را به عهده بگیرد.

روانشناسی کودک

روانشناسی کودک عبارت است از دانش تحقیق در روحیات و کنیات نفسانی اطفال (فرهنگ فارسی ص ۱۶۸۱) و یا تحقیق در رفتار کودک از زمان باروری سلول‌های نطفه‌ای تا هنگام بلوغ.^۱ (علی‌اکبر رضایی، ۱۳۸۹، ص ۲۰)

اهمیتی که روانشناسی در مقوله تربیت کودکان و شناخت روح و روان آدمی وجود دارد به کسی پوشیده نیست، زیرا که دوام و ارزش هر جامعه به سلامت روانی افراد آن بستگی دارد و این مهم در سایه توجه به علم روانشناسی امکان‌پذیر است. و باید توجه داشت که در جامعه امروزی علیرغم تلاش‌های فراوان در زمینه روانشناسی، کمالات انسانی و معنوی به ضد ارزش تبدیل شده است و بسیاری از افراد بشر از مسیر تعالی - بخش انبیاء منحرف گشتند و برعکس، رفتارهای خشن و تند و فقر عاطفی به شدت رو به افزایش است. بنابراین می‌توان گفت که بازگشت به مسیر انبیاء و توجه به ذات پاک انسان و شناخت صحیح روح او می‌تواند زمینه‌ساز برای پرورش انسانی متعالی، هوشمند، بااراده و باعاطفه و سختکوش باشد. از این رو اسلام نیز توجه بسیاری به حقوق و تربیت کودک دارد و در سفارشات قرآنی به والدین، آنها را به پرهیز از کشتار کودکان و تبعیض قرار دادن بین آنها و رعایت نیازهای طبیعی کودکان تشویق نموده است و چه بسا، شیوه‌های تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را به عنوان الگو قلمداد کرده است.

روش‌های تربیتی کودکان در اسلام

روش‌های تربیتی از نظر اسلام، انواع مختلفی دارد، گاه گفتاری است، گاه عملی و گاهی سلبی و بازدارنده و زمانی نیز ایجابی و اصلاحی است. در موارد دیگر نیز خودتربیتی و دیگر تربیتی وجود دارد. اما آنچه در این مثال، مورد بررسی است، روش‌های تربیتی کودکان به عنوان سازندگان آتیه جامعه اسلامی و تشکیل‌دهندگان اصلی یک حکومت اسلامی است. برخی از این روش‌ها عبارتند از:

۱. بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف حفاظت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می‌باشد.

۱. همچنین مراجعه شود به: روانشناسی رشد، ص ۳ و روانشناسی کودک، مقایسه دیدگاه اسلام و روانشناسان غربی

۱- محیط مناسب و مساعد:

یکی از عوامل مهم تکوین و تغییر انسان، اوضاع گوناگون محیطی اعم از زمان، مکان و محیط اجتماعی است. در بسیاری از موارد، دستکاری محیط و فراهم کردن محیط تربیتی مساعد و مناسب می‌تواند رفتار، افکار و خصلت‌ها را تغییر دهد و ویژگی‌های جدید را جایگزین سازد، یعنی همان اصل تأثیرپذیری انسان از اوضاع محیطی که در روانشناسی مورد بحث قرار می‌گیرد. (رضایی علی‌اکبر، سابق، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴)

در آیات و روایات نیز این اصل مورد توجه فراوان است و به عنوان راهکار برای خروج از محیط‌های فاسد و نامساعد بیان شده است. (آیه ۹۷ سوره نساء)

در روایتی از پیامبر(ص) نیز نقل شده است که «من فرّ بدینه من أرض إلى أرض و إن كان شبراً.....» هر کس برای حفظ دینش از جایی به جای دیگر کوچ کند هر چند به قدر یک وجب باشد، مستحق بهشت و همنشینی ابراهیم و محمد خواهد بود.

بنابراین، محیط اجتماعی قطعا و بصورت حتمی بر افراد تأثیرگذار است. و کودکان تأثیر بیشتری از محیط اطراف دریافت می‌کنند. فلذا باید توجه ویژه و بیشتری به کودکان داشت که در چه محیطی رشد و پرورش خواهند یافت.

۲- همسالان:

از نظر اسلام، دوستان و همسالان در سنین مختلف، تأثیر بسزایی بر یکدیگر می‌گذارند زیرا دوستان شایسته سبب شکوفایی استعدادهای کودکان می‌شود و در مقابل همسالان و دوستان ناباب و ناشایست که ناهنجاریهای اخلاقی، روانی و اجتماعی را در پی دارند، قرار دارد. چنانچه در آیه ۲۷ سوره فرقان آمده است و روایات ائمه نیز در این خصوص بسیار وارد شده است که از همنشین بد دوری کنید و دوستان خود را از بین افراد شایسته انتخاب کنید.

۳- خانواده:

در اسلام، کانون خانواده، رکن و عنصر اساسی در تربیت و پرورش فرزندان محسوب می‌شود. کودک بیشترین زمان از عمر خود را در خانواده سپری می‌کند بنابراین دارای وابستگی بسیاری از نظر عاطفی و اقتصادی به خانواده است و در بین اعضای خانواده به مادر خود بیشتر مانوس است و از او بیشتر تأثیر می‌پذیرد. طبق فرمایش پیامبر(ص): «کل مولود یولد علی الفطره.....» هر کودک مطابق فطرت متولد می‌شود و این پدر و مادرانند که او را یهودی، نصرانی و مجوس می‌کنند. و از حضرت علی(ع) نقل شده است: حسن‌الاخلاق برهان کرم الأعراق: سجایای اخلاقی کودکان دلیل پاکی و فضیلت خانوادگی آنهاست و نیز در نامه ۵۳ خود خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: لازم است در حوزه اداری از افراد با فضیلت استفاده کنی همانان که در خاندان‌های شریف به وجود آمده‌اند و با حسن سابقه و نیک نامی‌زندگی کرده‌اند. مردمی که دارای رشادت، شجاعت و صاحب همتی والا سخاوت‌اند. زیرا چنین مردمی کانون گرم و شاخه شجره نیکی و فضیلت هستند.

چنانچه مشاهده شد، دین اسلام نیز تأکید فراوانی به شیوه تربیت صحیح اطفال دارد. زمانی که طفلی شاهد از هم گسیختگی خانواده خود می‌شود، خواه نا خواه دچار تشویش، نگرانی و اضطراب خواهد شد و چه بسا اگر به موقع، مورد بررسی قرار نگیرد به مشکلات بزرگتری برخواهد خورد. و طبق نامه حکومتی حضرت علی(ع) بر حاکم لازم است که نسبت به مردم تحت ولایتش احساس مسئولیت داشته باشد و برای سلامت جامعه مورد حکومتش از هر راهکاری استفاده نماید، چه اینکه این یک اصل اساسی در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز می‌باشد.

باید توجه داشت کودکانی که شاهد جدایی والدین خود هستند، به شدت آسیب‌پذیر خواهند شد، و تفاوتی ندارد که آنها نزد پدر زندگی کنند یا تحت حضانت مادر، این کودکان در هر صورت دچار مشکلات عدیده‌ای می‌شوند که هر چند در ظاهر، آنچنان مشخص نباشد اما در باطن وجود آنها را تحت سیطره خود قرار می‌دهد، فلذا باید برای آنها چاره‌ای اندیشید. این به نظر نیکو می‌رسد که فرزندان طلاق، فرزندان بی‌سرپرست و یا فرزندان بدسرپرست همراه با مددکار اجتماعی و روان‌شناس متخصص کودکان دوران

زندگی خود را بگذرانند چه اینکه این افراد با توجه به تخصص‌هایی که دارند می‌توانند تا حد بسیاری با کودکان همراه شده و بسیاری از مشکلات آنها را در نطفه خنثی نموده و در نتیجه این کودکان از معضلاتی که در آینده درگیرشان خواهند بود تا حد بسیاری نجات داده و چه بسا در پی آن، جامعه‌ای متعادلتر و آرمانی‌تر را به ارمغان می‌آورند، فلذا نیکو است اگر قانونگذار همانگونه که اقدام به تأسیس مراکز مشاوره جهت جلوگیری از طلاق‌های بسیاری ایجاد کرده و در واقع مانعی در برابر این امر ایجاد نموده است، الزام به مراجعه اطفال و کودکان طلاق مورد حضانت و حتی شخص حاضن به مددکاران اجتماعی را در نظر بگیرد تا بتواند تا حد بسیاری کودکان را از آسیب‌های روانی و اجتماعی حفظ نماید.

با توجه به اینکه یکی از جهات مثبت قانون حمایت خانواده مصوب (۳۹)، این است که به منظور حمایت بیشتر از کودکان، دادگاه ۱- ملزم نموده است که ضمن تصمیم‌گیری درباره طلاق، در خصوص نحوه پرداخت هزینه‌های حضانت و نگهداری و ترتیب ملاقات طفل با والدین و سایر اقربا نیز تعیین تفکیک نماید، (محسنی سعید، سید محمد مهدی قبولی درافشان، ۱۳۹۳، ص ۶۱-۶۰) بهتر است قانون در خصوص تأمین آسایش و امنیت روانی اطفال نیز دست به اقدام بزند. و با عنایت به این ماده ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت موظف است از کودکان بی سرپرست، حمایت کند^۱ و از سوی دیگر طبق ماده اصل ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲، مادران و کودکان حق دارند، از مراقبت‌های ویژه برخوردار شوند، (جان گلسون، ص ۹۴) و مراقبت روانی و روانکاوایی نیز از مراقبت‌های ویژه محسوب می‌شود، چرا که در ارتباط مستقیم با شکل‌گیری شخصیت و آینده کودک است. بنابراین شایسته است اگر قانونگذار در کنار قوانین حضانت، قسمتی را به مددکاری اجتماعی کودکان تحت حضانت ناشی از طلاق و یا کودکان بی سرپرست و بد سرپرست اختصاص دهد.

اثرات منفی طلاق بر کودکان

خانواده، مانند عمارتی است که زن و شوهر ستون آن را تشکیل می‌دهند. فرو ریختن هر کدام از ستون‌ها، می‌تواند این عمارت را متزلزل سازد، طلاق واقعه‌ای ناگوار است که تأثیرات سوء بسیاری بر پیکره خانواده و جامعه وارد می‌کند. با توجه به اینکه طلاق به تنهایی منجر به آسیب‌پذیری هر یک از طرفین (زن و شوهر) می‌شود و این افراد نمی‌توانند همانند گذشته، زندگی شادابی داشته باشند و از سوی دیگر امری ناپسند در عرف و دین می‌باشد، باید در نظر داشت اگر این خانواده‌ی از هم گسسته دارای فرزند باشند، این اثرات سوء بر فرزند بیشتر نمودار می‌شود، چه اینکه مهم‌ترین کشمکش‌ی که فرزندان پس از طلاق والدین به آن دچار می‌شوند، ترس از دست دادن پدر و مادر باهم است، زیرا بزرگترین ترس فرزندان و کودکان از این است که وقتی آنها به محبت پدر و مادر نیازمند هستند، والدین آنها را ترک کنند. بنابراین اگرچه امر طلاق برای والدین همچون پایان آرزوهاست ولی برای فرزندان ناگوارتر است و چه بسا شاید پایان دنیا و تمام رویاهای شیرین آنها باشد. بنابراین پذیرفتن امر طلاق برای فرزندان بسیار ناگوارتر از والدین است و می‌توان از مهم‌ترین آثار سهمگین طلاق بر کودکان مواردی را برشمرد. من جمله؛ ۱- کودکی که بسیار به پدر و

۱. دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او. ۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست. ۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده. ۴. ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست

۲. هر شخص حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش، به ویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود؛ همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقض عضو، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به عللی مستقل از اراده‌ی خویش وسایل امرار معاشش را از دست داده باشد، از تأمین اجتماعی بهره‌مند گردد. ۲. مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت ویژه برخوردار شوند، همه‌ی کودکان، اعم از آن که در پی ازدواج یا بی ازدواج زاده شده باشند، حق دارند که از حمایت اجتماعی یکسان بهره‌مند گردند.

مادر انس و الفت و وابستگی دارد و نازپرورده والدین بوده اولین قربانی روحی و عاطفی طلاق واقع می‌شود. ۲- کودکی که والدینش از یکدیگر جدا شدند، دیگر خانه را محل آسایش و امن برای خود نمی‌داند، بلکه خانه را محل اضطراب و وحشت می‌داند و بیشتر در جستجوی مأمن و پناهگاه بهتری است. ۳- کودکان پس از طلاق، حقیقتاً یتیم می‌شوند. ۴- حاصل طلاق عموماً در بدر کردن فرزندان و سپردن آنها به ناپدری و نامادری یا واگذار کردن آنها به خودشان است. ۵- کودک در جدایی والدین، خود را مقصر می‌داند. ۵- تأثیر منفی طلاق بر رشد کودک ۷- بدبینی کودک به پدر و مادر ۸- کمبودهای عاطفی ۹- نابهنجاری کودک: طبق بررسی‌های روانشناسان آلمانی، این کودکان اغلب محروم از عاطفه هستند و در بزرگسالی افراد مناسبی برای شرارت و جنایت خواهند بود. ۱۰- انزوای طلبی و احساس بی‌منزلی و بی‌مقداری کودکان طلاق ۱۱- ایجاد زمینه بزهکاری و عصیان در فرزندان: چه اینکه تحقیقات جامعه‌شناسان نشان داده است که وقوع طلاق میان زوجین، می‌تواند از علل ارتکاب جرم از سوی اطفال باشد. ۱۲- زمانیکه کودک دست پدر و مادر را از دامن خود کوتاه می‌بیند، می‌کوشد خود را بی‌بند و قید بداند و این خود منشأ بسیاری از نابسامانی‌ها در جامعه است. ۱۳- اهمال والدین در تربیت فرزندان ۱۴- استفاده از این کودکان در توزیع مواد مخدر و سایر فعالیت‌های غیر مجاز ۱۷- بزهکاری کودکان طلاق و سایر موارد از این قبیل.^۱

موارد بالا جزء پیامدهایی هستند که ناشی از جدایی والدین است ولی انحصار در طلاق ندارد چه اینکه می‌تواند شامل تمامی کودکان بدسرپرست یا بی‌سرپرست شود و آمار این موارد نیز در جامعه رو به افزون است. ولی آیا می‌توان نسبت به شیوع این معضلات در جامعه بی‌توجه بود؟ یا بر قانونگذار است برای حفظ جامعه و بهبود زندگی اجتماعی قوانین جدیدی وضع نماید و یا قوانین موجود، تبصره وارد نماید؟ به نظر می‌رسد برای حفظ جامعه و بهبود وضعیت آن معضلات ناشی از طلاق و مشکلاتی که فرزندان طلاق و فرزندان بی‌سرپرست و بدسرپرست را درگیر می‌نماید بتوان از افرادی به عنوان مددکار اجتماعی، استفاده نمود.

مددکار اجتماعی

مددکاری اجتماعی رشته‌ای است پیچیده که تخصص‌هایی گوناگون را دربرمی‌گیرد و بر تعهدات والایی اخلاقی و انسانی استوار است. اهمیت این رشته در ایران بخصوص بعد از جنگ تحمیلی که ضایعات روانی و جسمانی ظالمانه‌ای بر ما وارد کرد، بیش از پیش آشکار شده است. (هلن هریس پرلین - ۱۳۷۲ - ص ۷)

اعمال و کارهایی که در مددکاری اجتماعی انجام می‌شوند ضرورتاً همان جریان کار و طرز عملی هستند که برای راهگشایی و حل مشکل بکار می‌روند، بنابراین مددکار در وهله‌ی اول نیازمند به دانشی است که بتواند ماهیت مددجو را بشناسد و سپس با تکیه بر اصول اخلاقی یا رفتاری، مهارت‌های لازم برای یاری رساندن به مددجو را کسب کرده و اقدام به مساعدت وی نماید.

در تعریف دقیق‌تری از مددکاری اجتماعی، باید گفت آنچه امروزه تحت عنوان مددکاری اجتماعی در جهان مطرح می‌شود عبارت است از: فعالیت ویژه‌ای که برخی از مؤسسات رفاه اجتماعی آن را به مراجعان خود عرضه می‌کنند؛ یعنی به آنها یاری می‌رسانند تا با مشکلاتی که در انجام کار و وظایف اجتماعی خود روبرو می‌شوند، با کارایی بیشتری مقابله کنند. (هلن هریس پرلین، ۱۳۵۳)

و به عبارتی دیگر، مددکاری اجتماعی، خدمتی حرفه‌ای است که بر پایه دانش و مهارت‌های خاص قرار گرفته است. هدف آن، کمک به افراد، گروه‌ها و یا جامعه است تا بتوانند استقلال شخصی، اجتماعی و رضایت خاطر فردی و اجتماعی به دست آورند. (قندی محسن، ۱۳۴۷، ص ۱۲)

مددکاری اجتماعی برای ارائه خدمات حرفه‌ای خود، از سه روش مستقیم و غیر مستقیم استفاده می‌کند، روش‌های مستقیم آن عبارتند از: مددکاری فردی یا کار با فرد، مددکاری گروهی یا کار با گروه،

مددکاری اجتماعی یا کار با جامعه و سه روش غیر مستقیم آن عبارتند از: مدیریت در مؤسسات خدمات اجتماعی، تحقیقات رفاه اجتماعی و اقدامات اجتماعی. (سام آرا، عزت‌الله، ۱۳۶۹، ص ۱۵)

آنچه در بین روش‌های مددکاری اجتماعی متناسب با بحث است مددکاری فردی می‌باشد که عبارت است از هنری که دانش و معلومات مربوط به علم روابط انسانی و مهارت در ایجاد رابطه به کار گرفته تا استعدادها و پنهان افراد را برانگیزد و نیز در پی به حرکت در آوردن منابع اجتماعی متناسب است تا سازگاری بهتری میان مددجو و محیط او ایجاد نماید.

مددکار اجتماعی باید رابطه علت و معلولی در مشکلات ایجاد شده برای مددجو را بررسی نماید چه اینکه مشکلات کنونی نیز می‌تواند علت برای معضلات آتی باشد، همچنین یک مددکار باید بتواند بازه زمانی ایجاد مسائل اجتماعی را بررسی نماید زیرا افراد آستانه صبر متفاوتی نسبت به یکدیگر دارند و تا قبل از آن می‌توانند به تنهایی در برابر مشکلات ایستادگی کنند ولی در زمانی که آستانه تحمل فرد به پایان رسیده، به عبارت دیگر برای تحمل معضلات بیشتر از آنچه توان مقابله با آن در وجود فرد قرار دارد، نیازمند کمک دیگران من جمله مددکار اجتماعی است. اگر مددجو بتواند به مددکار اعتماد کند علاوه بر بیان مسئله غیر قابل تحمل خود، حتی مسائلی را که فرد با آنها سازش کرده و یا برای حل آنها اقدام کرده است نیز مطرح می‌نماید، علاوه بر این یکی از خصوصیات مسئله اجتماعی، مخفی بودن قسمت اعظم آن است. در واقع افراد عادی نمی‌توانند علت‌های مسائل حادث را دریابند بلکه تنها قادر به درک معلول‌ها یا همان مسائل بروز داده شده، هستند. بنابراین افراد مبتلا به مشکلات اجتماعی، ممکن است تنها از قسمت‌های ظاهری مشکل خود، آگاهی داشته باشند و از علل و ریشه‌های اصلی این مشکلات، اطلاعات کافی نداشته باشند. فلذا تا علل موشکافی نشوند، نمی‌توان به حل ریشه‌ای این معضلات اقدام کرد. بنابراین مددکار باید تمامی مراحل لازم را با دقت و برنامه‌ریزی و تشخیص به موقع و مطالعات وافر، طی نموده تا بتواند به صورت حرفه‌ای، مشکلات را برطرف نماید.

نتیجه‌گیری

کودکان به عنوان افراد مهم تشکیل‌دهنده جامعه آینده و جوانان آتی، باید دارای آرامش و امنیت کافی باشند. عواملی چون استرس، اضطراب و تنش، آنچنان که بر روی افراد بزرگسال مشکلاتی را ایجاد می‌کند، بر روی کودکان تنش‌های عصبی بیشتری وارد خواهد آورد. کودکان دارای روح بسیار لطیف تر و احساسات بیشمارتری نسبت به بزرگسالان هستند. بنابراین، شیوه تربیتی و رفتاری با این فرشتگان کوچک باید به شیوه صحیح و طبق آموزه‌های اسلامی باشد. همانگونه که جامعه و حاکم اسلامی نسبت به تمام افراد جامعه دارای یکسری تکلیف است، نسبت به کودکان دارای تکالیف بیشتر و متقن تری است، زیرا کودکان هستند که در اثر رشد در جامعه‌ای بهینه، روند پیشرفت جامعه را سریع‌تر ایجاد خواهند نمود. در واقع جمعیت اصلی هر کشوری بر اساس جوانان آن کشور است و اگر جوانان به راه‌هایی اشتباه بروند، مسئولیت اصلی بر عهده حاکم و خانواده است که شرایط مساعد برای باروری و رشد استعدادها و آن‌ها فراهم نکرده‌اند.

کودکان در زمان جدایی پدر و مادر، و حتی قبل از آن، در زمان درگیری و اختلافات والدین در حین زندگی مشترک، دچار استرس، ترس از آینده و افت تحصیلی و ... می‌شوند. تفاوتی ندارند حضانت اطفال با مادر باشد و یا با پدر. آنچه مهم می‌نماید این است که این اطفال می‌خواهند والدین در کنار هم زندگی کنند و در واقع هم طعم حمایت پدر را بچشند و هم از محبت مادر بهره‌مند باشند. اما زمانی که کار خانواده به جدایی می‌کشد، این تصور و رویای کودکان از هم گسیخته خواهد شد، و در نتیجه به سرعت نسبت به اطراف واکنش نشان خواهند داد. از نظر روانشناسی، کودکانی که با این معضل در زندگی دست و پنجه نرم می‌کنند و یا بی سرپرست و بد سرپرست هستند، نسبت به سایر کودکان، بیشتر در معرض خطر هستند. لذا اینکه کودکان مداوم و در حین بروز مشکلات، با مددکاران اجتماعی در ارتباط باشند و سعی بر پیگیری مشکلات کودکان باشد، آن‌ها کمتر دچار سرخوردگی در جامعه خواهند شد و در واقع یک مددکار با تجربه و متخصص می‌تواند تا حد بسیاری، از ایجاد مشکلات و خیم‌تر در جامعه چون اعتیاد و افسردگی کودکان و

جوانان بکاهد. لذا نیکوست اگر قانونگذار، حاضن و کودکان طلاق و بدسرپرست و بی سرپرست را الزام به مراجعه و هم صحبتی با مددکاران اجتماعی نماید.

منابع و مأخذ

کتابها

- قرآن کریم
- قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱
- جعفری لنگرودی محمد جعفر، ۱۳۹۰، وسيط در ترمینولوژی حقوق، چاپ چهارم، تهران: گنج دانش
- ابادری فومشی منصور، ۱۳۹۲، نحوه عملی رسیدگی به دعاوی خانوادگی در محاکم و دادسراها، چاپ ششم، تهران: خرسندی
- صدری سید محمد، ۱۳۹۱، حقوق خانواده در ترجمه لمعه، چاپ نهم، تهران: انتشارات اندیشه‌های حقوقی
- فیض علیرضا، ۱۳۸۷، مبادی فقه و اصول، چاپ نوزدهم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران
- بیگ زاده آروق صفر، ۱۳۸۳، شیوه نگارش قانون، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
- کشاورز بهمن، ۱۳۷۸، آیین نگارش حقوقی، چاپ دوم، تهران: مرکز انتشارات جهاد سازندگی
- رضایی علی اکبر، ۱۳۸۹، روانشناسی کودک (مقایسه دیدگاه اسلام و روانشناسان غربی)، چاپ اول، یزد: انتشارات کوثر
- معین محمد، ۱۳۴۷، فرهنگ فارسی معین، تهران: موسسه چاپ و انتشارات امیر کبیر، جلد ۴
- هلن هریس پرلن، ۱۳۷۱، مددکاری اجتماعی، ترجمه پریش منتخب، چاپ دوم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- هلن هریس پرلن، ۱۳۵۳، مددکاری اجتماعی، ترجمه منتخب پریش، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
- قندی محسن، ۱۳۴۷، دیباچه‌ای بر مددکاری اجتماعی، تهران: انتشارات عطایی
- سام آرا عزت الله، ۱۳۶۹، مددکاری اجتماعی (کار با فرد) چاپ دوم، تهران: انتشارات رشد

مقالات

- پیرعباس یحیی، ۱۳۸۷، ملاقات اقرباء با طفل، تعالی حقوق، شماره ۲۹/۳۰
- محسنی سعید و قبولی درافشان سید محمد مهدی، ۱۳۹۳، بررسی نوآوری‌ها و چالش‌های ماهوی قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، مطالعات زن و خانواده، دوره ۲، شماره ۲

پایان نامه‌ها

- اسدی الهام، ۱۳۹۲، بررسی ابداعات و نوآوری‌های قانون جدید حمایت خانواده نسبت به مصوبات قبلی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، دانشکده علوم انسانی - حقوق، کارشناسی ارشد
- فتوحی اردکانی خدیجه، ۱۳۸۷، حضانت کودک در قانون مدنی و بررسی تطبیقی آن با فقه، حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، کارشناسی ارشد،